

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۵ اگست ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در المان :

{ ن }

دید وجب رفته به خواب عمیق
اشک غمی گشته به چشمش رفیق
در نظرش جلوه یک محکمه
مدعیانش همه با طنطنه
وای وجب ، حکمی ز قرآن نگر
جرم و جنایت به هزاران نگر
قاضی آن محکمه وجدان شده
مدعی از جمع یتیمان شده
متهمش شخص وجب خان ما
از وکلا دخت عجب خان ما
وای وجب ، حکمی ز قرآن نگر
سر به گریبان کن و وجدان نگر
یک صفی ایستاده ، شده بیوه ها
در صفی ، آواره و بیچاره ها
در صفی هم جمع شده دختران

عزتِ شان رفته و ناله کنان
 وای و جب ، قاضیِ وجدان نگر
 حکمی که صادر شده شایان نگر
 مدعیان ، هر طرفی بر قطار
 در وسطش حلقه و هم چوبِ دار
 واسطه و زور و زرش در کجا
 هر که به سروقت رسد نابجا
 وای و جب ، محکمه ، وجدان نگر
 از همه اعمال پشیمان نگر
 بسته شدی دستِ و جب ، با شتاب
 منتظرش ، حلقه و دار و طناب
 تا که همان دُختِ عجب خان رسید
 طفلکِ شان ، حاجبه ، نالان رسید
 وای و جب ، محکمه ، وجدان نگر
 از همه اعمال ، پشیمان نگر
 گفت ! پدر جان ، تو بیا سوی من
 بوسه بزن بر سر و بر روی من
 پاک کنم اشکِ ترا پاک ، پاک
 ورنه کنم سینه خود ، چاک ، چاک
 وای و جب ، محکمه ، وجدان نگر
 از همه اعمال ، پشیمان نگر

شِکوه

(٦) در المان :

{ س }

چُرَتی زد و زود بیامد به هوش
 دید ، زنش جامِ تعارف ، که نوش

جام پُر از آبِ حقیقت گرفت
مستی از کامِ طریقت گرفت
وای و جب ، قاضیِ وجدان نگر
متهم ، از کرده پشیمان نگر
بقیه دارد